

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و
صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین
المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و
اللجنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

بحث در تقاریب جریان برائت شرعی در موارد دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی بود. دو
تقریب تا حالا بیان شد. تقریب سوم تقریب محقق نائینی قدس سره هست که بر اساس
آن چه که حالا در مصباح الاصول بیان فرمودند دارای دو مقدمه است. مقدمه اولی این
هست که شک ما در دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی بازگشتش به این است که آیا آن
تکلیف یعنی مکلف به درحقیقت، یعنی آن صلاة که به آن امر مثلاً شده. آیا بنحو لا بشرط
لحاظ شده یا بنحو بشرط شیء؟ یعنی مثلاً این ده جزء لا بشرط این که آن یازدهم که
سوره باشد یا قنوت باشد به آن ضمیمه بشود یا نشود، یا نه بشرط شیء است که باید
این ده تا ضمیمه بشود به آن و آن به این ضمیمه بشود. و در واقع این تردد بین این دو
برمی گردد به این که آیا مطلق است یا مقید است؟ آن یک تعبیری است این هم یک تعبیر
است ولی واقع و حاق آن یک چیز است. آیا این ده جزء مطلق بنحو مطلق امر به آن
تعلق گرفته یا نه بنحو مقید به آن امر تعلق گرفته؟ این یک مقدمه.

مقدمه ثانیه این هست که اطلاق و تقیید علی التحقيق عندنا یعنی عند محقق نائینی
نسبت شان عدم و ملکه هست. مجرد نبودن قید اطلاق نیست، نبودن قید در جایی که
یصلح للتقیید، مثل عمی و بصر می ماند، مجرد نداشتن چشم عمی نیست به دیوار
نمی شود گفت کور است چون صلاحیت چشم نداشتن ندارد. اطلاق و تقیید هم همین جور
است، جایی که می شود تقیید بکند مولا و تقیید نکرد آن عدم تقیید اطلاق می شود. پس
حق این است که نسبت نسبت عدم و ملکه است نه نسبت متضادین که اطلاق یک امر
ثبوتی، اثباتی، وجودی باشد تقیید هم همین طور، نه اطلاق همان عین عدم تقیید اما در
موضع قابل. بعد از این دو مقدمه و مفروض گرفتن این دو مقدمه، می فرمایند جریان
برائت که خب حالا نمی دانیم این جا تقیید هست؟ تقیید نیست؟ جریان برائت اثبات می کند
اطلاق را، یعنی ما وقتی شک داریم آیا این صلاة مقید است به قنوت أم لا؟ خب برائت
جاری کردیم، شک داریم برائت جاری کردیم. خب نفس این جریان این برائت به حکم
مقدمه ثانیه اطلاق اثبات می شود بلا لزوم مثبتیت این اصل. چرا؟ چون اگر اطلاق یک
امر ثبوتی بود، ایجابی بود، این امر عدمی بود، خب بله شما یک امر عدمی را با برائت
اثبات می کنید با آن می خواهید نتیجه بگیرید یک امر وجودی را، خب این می شود مثبت؛ اما
فرض این است که اطلاق همان عدم تقیید، شیء آخری نیست، عدم تقیید است در مورد
قابل، مورد که قابلیتش مفروض است مقطوع است، ما با اصل نمی خواهیم او را اثبات
بکنیم قابلیت را که، آن که مفروض است. همین نفس نداشتن چشم یعنی کوری دیگر در
انسان، در حیوانی که، چیز آخری نیست همان است، همانی که برائت دارد او را اثبات
می کند همان اطلاق است نه شیء لازم الاطلاق. بنابراین با جریان برائت در نسبت به

تقیید، اطلاق در مرحله‌ی ظاهر ولو در واقع هم مقید باشد اما در مرحله‌ی ظاهر شارع دارد من را متعبد می‌کند به این‌که این قید نیست، قید نیست یعنی مطلق است دیگر، عین هم هست، عینیت است. پس اثبات اطلاق در مرحله‌ی ظاهر می‌شود و آن تردد از بین می‌رود. این تقریب محقق نائینی قدس‌سره است حسب ما نقله فی مصباح الاصول.

محقق خوئی قدس‌سره مناقشه می‌کنند در مقدمه‌ی ثانیه؛ همه‌ی حرف‌ها را می‌پذیرند ولی می‌گویند نه نسبت بین اطلاق و تقیید تضاد است نه عدم و ملکه. چون اطلاق معنایش عدم تقیید نیست، معنایش لحاظ سریان است که شما اگر یک طبیعت را این‌جور ببینی که این ساری است در همه‌ی اطوار و احوال و افراد و این‌ها و لحاظ السریان در مقابل تقییدی که لحاظ القید است، پس دوتا امر وجودی است. بنابراین فرمایش استاد قدس‌سره تمام نیست، این بیان تمام نیست برای جریان برائت. بلکه همانی که ما گفتیم که ما حالا می‌شود تقریب چهارم دیگر، این تقریب سوم بود، بلکه باید این‌جوری گفت ما اثبات اطلاق نمی‌خواهیم بکنیم که تقریب چهارم می‌شود برای جریان برائت. ما می‌گوییم آقا یک علم اجمالی داریم هر جا علم اجمالی داشتیم یک طرفش اصل جاری شد یک طرفش جاری نشد این انحلال پیدا می‌کند نه انحلال حقیقی، انحلال پیدا می‌کند یعنی چون تنجیز علم اجمالی به چیست؟ به این است که اصل مرخصی در اطرافش جاری نشود و این‌جا جاری می‌شود. ما اثبات اطلاق نمی‌خواهیم بکنیم که شما بیایید بگویید مطلق است ... و ما می‌گوییم که چی؟ می‌گوییم آقا ما می‌دانیم یا مطلق است یا مقید است؛ نسبت به اطلاق جریان اصل معنا ندارد که قبلاً هم گفتند دیگر، نسبت به تقیید اصل جاری می‌شود بلا معارض. این‌جور باید تقریر کرد تقریب کرد نه این‌که شما بگویید ما حتماً نیازمند به اطلاق هستیم، اثبات اطلاق باید بکنیم و بعد بیایید آن مقدمات را به‌کار بگیرید و این‌ها، آن مقدمه‌ی ثانیه‌ی باطل است. ما می‌گوییم اصلاً به اطلاق کار نداریم. این فرمایش محقق خوئی قدس‌سره هست.

خب از باب این‌که ایشان تلمیذ محقق نائینی و مکتب‌دار محقق نائینی است این‌جور حالا در مصباح الاصول نقل فرموده، حالا ما الزامی نمی‌دیدیم برویم از کلمات مقررین یعنی در تقریرات‌ها نگاه کنیم؛ ولی حالا امروز خدمت شما عرض شود که نگاه کردیم، دیدیم که در اجود التقريرات که به قلم خود محقق خوئی قدس‌سره هست. آن‌جا محقق نائینی فرموده که ولو بالدقة العقلیه تضاد است بین اطلاق و تقیید اما عند العرف این‌جور نیست و بین اطلاق و تقیید در نظر عرف حتی خفاء واسطه هم نیست. یعنی شما ممکن است این‌جا این‌جوری تقریب کنید بگویید از اصل عدم تقیید اثبات می‌کنیم اطلاق را چون خفاء واسطه است.

س: لذا مثبِت اشکالی ندارد

ج: و لذا اشکالی ندارد ولو مثبِت است واقعاً، اما مثبِت در موارد خفاء واسطه لا بأس به که در مثلاً استصحاب این‌ها تنقیح می‌شود، آن‌جا گفته می‌شود. همین‌جا هم گفتند کما یأتی، نه، حتی این هم پیش عرف نیست. عرف می‌گوید یا واسطه هست یا نیست. این‌که خفاء واسطه و این‌ها؛ و در مانحن فیه عرف این‌جوری است؛ می‌گوید مطلق است. قید ندارد پس مطلق است دیگه، اصلاً همان عدم تقیید را مطلق می‌بیند نه «شیء یترتب علی عدم التقیید»، چون این چنینی است؛ این‌که شما می‌گویید تضاد است این بالدقة العقلیه است. اما بالنظر العرفی این‌جوری نیست. اطلاق عین عدم تقیید است منتها در مورد قابل البته، خب پس این بخش را محقق خوئی در مصباح علی‌رغم این‌که در اجود از استاد

نقل کردند این جوری؛ چون إن قلت و قلت می‌کند؛ بعد این جوری می‌فرماید آن‌جا که حالا (می‌خواستم بیاورم ولی موقع آمدن فراموش کردم چون دیدم دیر شده؛ یک مقداری عجله داشتم). بعد که حالا عبارتش را مراجعه می‌فرمایید. بنابراین باید اگر بخواهیم اشکال کنیم به فرمایش محقق نائینی این هست که این قسمت را چون آن را قبول دارد آقای نائینی که عقلاً بالدقة العقلیه، حالا البته یادم نیست که می‌پذیرند هم یا می‌گویند و لو قلنا؟ باید ببینیم عرفاً این جوری هست یا نه؟ اشکال این است که آیا در نظر عرف این‌جا تضاد است یا عینیت است؟

س: آقای خوئی هم عرفی را می‌خواهد بفرماید

ج: بله؟

س: عرض می‌کنم آقای خوئی

ج: حرف عرف و این‌ها نزده ایشان؛ لابد عرفی می‌خواهد بفرماید.

س: حاج آقا، بیانی که حضرت عالی هم از جواب اصلی آقای خوئی فرمودید این است که حتی اگر تضاد هم باشد شما

ج: آن حرف آخری است. ببینید؛ اشکال به آقای نائینی؛ آن حرف آخری است که ما نیاز نداریم.

س: در مقام این اشکال به هر کسی که مثل آقای نائینی بخواهد از طریق اثبات اطلاق به واسطه حدیث رفع تمسک بکند وارد است. ایشان می‌گویند ما نیازی نداریم برای اثبات وجوب اقل مطلقاً به واسطه حدیث رفع تا این‌که بگویید مثبت نمی‌شود چون ملکه به عدم است. ایشان می‌گویند اصلاً نیازی به این راه نداریم چرا؟ چون در مقام مفروض است که یا اطلاق است یا تقیید است. از تقیید برائت اجرا می‌کنم ینحصر الاطلاق، فلذا نیازی نیست

ج: نه، لاینحصر الاطلاق،

س: شما می‌فرمایید که ما می‌دانیم یا اطلاق است یا تقیید است. نمی‌خواهیم اطلاق بکنیم به حدیث رفع

ج: آهان! اطلاق اصل، برائت از اطلاق معنا ندارد چون توسعه است. حالا برائت از چی؟

س: من بیانم را کامل عرض نکردم. عرض ما همین است.

ج: نه، می‌خواهم بگویم که اشکال آقای خوئی قدس سره در مصباح

س: این را که نیازی نیست

ج: نه، نه، می‌گویند این تقریب شما حتماً اشکال دارد. و ما نیازی به این نداریم.

س: آهان! یک تقریب دیگری ارائه

ج: نه، در تقریب شما اشکال دارد. اشکالش این است.

س: درست است

ج: ما به این تقریب اشکال احتیاج نداریم. اگر راه منحصر در فرمایش شما بود و این تقریب بود بله، برائت جاری نمی‌شد و باید بگوییم احتیاط می‌کردیم در اقل و اکثر.

س: الا این که یک راه دیگری وجود دارد

ج: ولی برای بیان شما، تقریب شما نادرست است. به خاطر این جهت؛ اما راه بر ما بسته نمی‌شود که حالا تقریب شما را قبول نکردیم، ما یک تقریب آخری داریم. تقریب آخر این است که ما به اطلاق کار نداریم. اصلاً نمی‌خواهیم اثبات اطلاق کنیم تا شما بیایید بگویید که...

س: همین دیگه

ج: نه، چرا؟ اثبات ...، چون آقای نائینی راه حل را در اثبات اطلاق می‌بیند.

س: بله، بله

س: ایشان دوتا اشکال می‌تواند بکند. یک اشکال این است که آفاجان مبنا در عدم و ملکه....

ج: خب حالا آن درواقع این اشکال هم

س: اشکال دوم هم این است

ج: بله

س: اشکال دوم این است که اصلاً نیاز ...

ج: آره، ولی ایشان چنین کاری نکرده که اشکال دوم؛ ولی درواقع بله،

س: احکام واقعش....

ج: درواقع این است. نه اشکال دوم هم

س: خب اشکال وجود دارد

ج: نه، بله، یک کسی می‌گوید آقا

س: اشکال به آقای نائینی که نیست

ج: اجازه بدهید!

س: چیزی که اثبات نشده است نیاز به اثبات دارد. ایشان می‌گوید این اصلاً نیاز به اثبات ندارد

س: این دیگه اشکال به آقای نائینی نیست

ج: نه، نه، یک وقت شما می‌گویید تقاریری وجود دارد. هر کدام را می‌خواهی اُخذ کن! درست است. مثل این که شما مثلاً می‌گویید راه‌هایی برای اثبات این وجود دارد در عرض هم، اشکال این است که این اصلاً راه نیست نه این که این هم راه هست ولی منحصر نیست، شما چرا حتماً دنبال این می‌روید؟ آن هم هست، آن هم هست. به این که این راه نیست یک اشکال وجود دارد. بله، یک حرفی به آقای نائینی هست که آقای نائینی این راه که راه نیست چرا شما تخیل فرمودید که این راه واحد است؟ اصلاً یک راه دیگر چرا سراغ آن نرفتید؟ این هم ...

راه پنجم، تقریب پنجم:

تقریب پنجم این است که اصلاً ما به این هم نیاز نداریم که شما بیایید بفرمایید که اطلاق، جریان برائت از اطلاق معنا ندارد چون سعه است. بلکه طبق روالی که پیش آمدیم و قبول داریم ما داریم چه می‌گوییم؟ ما می‌گوییم نسبت به اقل علم داریم که باید بیاوریم. نسبت به اقل علم داریم. چون علم داریم مصبّ برائت نمی‌شود که، مصبّ برائت مال شک است. پس ما نسبت به اقل علم داریم. حالا به اطلاق و تقیید و این‌هایش کار نداریم. این را باید بیاوریم. حاقّ این را، واقع این را باید بیاوریم. از این که نمی‌توانیم برائت جاری بکنیم. آن قیدها را باید بیاوریم، آن اضافه‌ها را باید بیاوریم، خب شک داریم برائت جاری می‌کنیم.

س: این برای من انحلال حقیقی است درواقع، بیان قبلی آقای خوئی انحلال حکمی بود می‌گفت اطلاق حکم را تنجز

ج: بله، بله، این مطلب را ایشان خودش در مقام تقریب برائت نفرموده، ولی در جواب مرحوم آخوند، آن شبهه‌ای که آخوند طرح فرمود که خب اقل را به چه دلیل باید بیاوریم بعد از این که برائت از آن جاری کردیم؟ آن جا به آقای آخوند می‌گوییم ما احتیاج به این نداریم که، ما اقل را خب علم داریم. اصلاً جای طرح این شبهه نیست. اصل مطلب در ذهن شریف ایشان هست ولی در مقام تقریب، تقریب جریان برائت این جوری تقریب فرمودند. پایان مطلب هم که بعد از اشکال به محقق نائینی پایان مطلب هم می‌فرماید راه همان است که ما گفتیم که این جوری تقریب بکنید.

س: این جواب کیست حاج آقا؟

ج: آقای! مصباح است دیگه، مصباح الاصول است

س:

ج: کدام؟

س: این آخری که

ج: این آخری من عرض می‌کنم که خب طبق روال باید این جوری بهترین تقریب این می‌شود دیگه که این مسئله مغفول عنه در ذهن ایشان هم نبوده، اما در مقام تقریب بیان نفرموده، در مقام اشکال به یک مطلب آقای آخوند قدس سره فرموده بود که ما احتیاجی به این نداریم که اثبات بخواهیم بکنیم اقل واجب است. خب آن که معلوم است مفروض ما است. که یا وجوب نفسی ضمنی دارد یا وجوب نفسی استقلالی دارد. آن را که

می‌دانیم. بنابراین اسلم التقاریب که دغدغه‌ای ندارد اگر آن مقدمه‌اش را بپذیریم که ما نسبت به اقل این علم را داریم که بالاخره این...، و آن اشکال آن نکته هم که توی کلام شهید صدر بود نکته خوبی است که اضافه کنیم که ما سقوط تکلیف هم نمی‌خواهیم. ما چه می‌خواهیم؟ ما اِتیان به متعلّق تکلیف می‌خواهیم. حالا یک جاهایی اِتیان به متعلّق لازم‌اش سقوط تکلیف هم هست، یک جا هم حالا مثل این‌جا حالا نمی‌دانیم تکلیف ساقط می‌شود یا نه، چون خصوصیت ارتباطیت این است که خب اگر اکثر را نیاوری و این واقعاً واجب ارتباطی باشد خب ساقط نمی‌شود. ولی ما کار به...، آن‌که عقل به ما می‌گوید این است که متعلّق تکلیف را باید بیاوریم. تو باید دنبال این باشی که متعلّق تکلیف را بیاوری و من آن تکلیفی که می‌دانم؛ همین‌ها است، اقل است، این‌که دارم می‌آورم. این‌که اکثر متعلّق تکلیف هست یا نه؟ من نمی‌دانم؛ خب برائت نسبت به آن بیان دارم که این‌جا تکلیف هست. نسبت به اکثر بیان ندارم؛ قبح عقاب بلا بیان جاری می‌شود عقلاً، برائت شرعیه هم جاری می‌شود.

س: یک اِن قلت و قلتی است ذیل این دیگه؟

ج: بله، این‌جا یک نکته‌ای هم هست که حالا اذان گفتند دیگه دنبال نمی‌کنم فقط بگویم که یادمان نرود این را، باز امروز دیدم که خب ما یک حرفی می‌زدیم می‌گفتیم آقای آخوند تقریب اول؛ می‌گفتیم آقای آخوند چه کار کرده؟ رفته خود جزئیّت را، آن حکم وضعی جزئیّت را برائت از آن جاری کرده، تقاریب بعد روی جزئیّت نمی‌روند توی حکم وضعی، اما وجوب می‌رود که واجب است یا واجب نیست وجوب؛ آقای صدر قدس سره یک لِم و نکته‌ای بیان فرموده که چرا آقای آخوند آن‌ها را رها کرده رفته سر جزئیّت؟ یک نکته‌ای ایشان دارند. البته این نکته نکته به نظر نمی‌آید نکته تمام و درستی باشد ولی ایشان یک نکته‌ای بیان کرده که این نکته‌اش را حالا می‌گذاریم برای ...، دیگه اذان گفتند مناسب نیست.

و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهرین